

بازشناخت تأثیر بنی‌امیه در تنقیص شخصیت حمزه با تکیه بر منابع اهل سنت

نجیه سادات حسینی^۱

چکیده

حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر خدا، (از سرداران بزرگ صدر اسلام است. او به عنوان حامی دعوت رسول خدا) در مقابل تهدیدهای مشرکان، علم توحید را در برابر شرک به دوش گرفت و جان خویش را در راه اسلام فدا کرد. با وجود عملکرد برجسته حمزه بن عبدالمطلب و پیشبرد اهداف اسلام در سال‌های ابتدایی دعوت، نه تنها نام ایشان به عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در صدر اسلام دیده نمی‌شود؛ بلکه در بعضی از منابع، تلاش بی‌وقفه‌ای برای ترور شخصیتی این چهره سرشناس و مؤثر اسلام و تنزیه قاتلانش صورت گرفته است. هدف پژوهش حاضر، معرفی این منابع و نیز واکاوی و شفاف‌سازی درباره عوامل و انگیزه‌های پنهان مخدوش‌سازی شخصیت حمزه است. این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی و نیز با تکیه بر کتاب‌های دست اول حدیثی، تاریخی و رجالی، به دنبال پاسخ به این سوال است که کدام افراد با چه محرک‌هایی، در تخریب شخصیت حمزه در ادوار مختلف گام برداشته‌اند. این جستار ضمن معرفی افراد مؤثر در تنقیص حمزه، سعی دارد هدف آنان از این عمل و دستاوردهای این افراد در طول

۱. دانش‌آموخته سطح سه تاریخ و سیره اهل بیت (ع) جامعه الزهراء (ع)، قم، ایران: mahdyar236@gmail.com

تاریخ را بیان نماید. تحقیق پیش رو با مراجعه به گزارش‌های وارد شده علیه حمزه در منابع اهل سنت نشان می‌دهد که این روایت‌ها علاوه بر اشکال سندی در سلسله راویان، از نظر متنی نیز با حوادث تاریخی ناهمخوانی دارد و در نتیجه، قابل پذیرش نیستند. واژگان کلیدی: حمزه بن عبدالمطلب، پیامبر، بنی‌امیه، منابع اهل سنت.



مقدمه

در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، قبایل و شخصیت‌های تأثیرگذار زیادی بالیده‌اند. در این میان، بنی‌هاشم و بنی‌امیه، از تیره‌های معروف قبیله قریش و منسوب به عدنانیان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و در لابه‌لای کتب تاریخی، گزارش‌های فراوانی از منازعه بین این دو تیره یافت می‌شود. این عداوت‌ها، در حسادت امیه بن عبدالشمس به سروری و سقایت هاشم بن عبدالمناف، عمومی خود و احترام مردم نسبت به او و جایگاهش ریشه دارد. رویارویی این دو تیره پس از بعثت پیامبر (رنگ جدی‌تری به خود گرفت و به مبارزه آشکار بنی‌امیه با خاندان بنی‌هاشم منجر شد. در این میان، حمزه بن عبدالطلب، عمومی رسول خدا) در دفاع از ایشان در مقابل ملحدان نقش مهمی داشت.

پس از هجرت مسلمانان به مدینه و وقوع جنگ بین مسلمانان و مشرکان، حمزه سپهسالاری لشکر اسلام را بر عهده گرفت و بت پرستان را سرکوب کرد. همین امر سبب کینه‌هنده بنت عتبه، همسر ابوسفیان و اجیر کردن غلام حبشی برای قتل ایشان شد. اما آنچه در طول قرن‌ها خبرساز شده و در متون تاریخی صدر اسلام یافت می‌شود، چگونگی برخورد هنده با بدن حمزه و مثله کردن ایشان و انجام اعمال شنیع است که در این تحقیق نیز به آن اشاره می‌شود. سوالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که چگونه شخصیتی با کارنامه درخشان دفاع از توحید و صیانت از پیامبر خدا ﷺ این چنین در میان مسلمانان فراموش می‌شود؟ و در کنار حذف فیزیکی او، چه عوامل و انگیزه‌هایی برای ترور شخصیتی حمزه وجود داشته است؟ به نظر می‌رسد امویان صرفاً به حذف فیزیکی او بسنده نکرده و تمامی تلاش‌های خود را برای به فراموشی سپردن نام و یاد این چهره شاخص و انهدام آن، به کار گرفتند. به دنبال این امر، مزدوران قلم به دست بنی‌امیه به وسیله نقل روایت‌های جعلی و ساختگی، در یک اقدام عجیب، در پی ترور شخصیتی حمزه و مدح قاتلان ایشان برآمدند. براین اساس، هدف این مقاله، بررسی نقش بنی‌امیه در مخدوش‌سازی شخصیت حمزه است. این پژوهش بر آن است که با مراجعه به کتب معتبر اهل سنت، روایت‌های مخرب علیه حمزه را مطرح کند و به نقد آنها بپردازد. نیاز به شناخت جریان‌های پنهان صدر اسلام

و ابزارهای به‌کاررفته توسط آنها برای تنقیص شخصیت‌های مهم و مثبت تاریخی و وارونه جلوه دادن چهره آنان، ضرورت این تحقیق را دوچندان ساخته است. از پیشینه این عنوان می‌توان به مقاله «تلاش دشمنان در مخدوش کردن چهره حمزه» که توسط محمدصادق نجمی در مجله میقات حج به چاپ رسیده است اشاره نمود. عمده تفاوت این مقاله با تحقیق حاضر، در ریشه‌یابی و یافتن انگیزه تخریب حمزه توسط امویان است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. این نوشتار علاوه بر پاسخ به سوالات مطرح‌شده، به سیر تاریخی زندگی حمزه، بررسی ریشه‌های تاریخی دشمنی بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، شهادت حمزه و دشمنی با او بعد از شهادت، جلوگیری از نقل فضایل حمزه، مخدوش‌سازی ایشان با نشر اتهام‌های واهی و مدح قاتلان ایشان پرداخته است.

۱. سیر تاریخی زندگانی حمزه

یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های گمنام در صدر اسلام، حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه (م ۳ق) است. او یکی از دلاورترین و شجاع‌ترین فرد در میان اعراب و از نیکوترین قبایل و خاندان‌ها بود. پدر حمزه، عبدالمطلب (م ۸ عام الفیل) و مادرش، هاله بنت اهیب (م نامعلوم) (بلذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۸۲)، دختر عموی حضرت امینه رضی الله عنها (م ۵۷۶م) است. بنابراین حمزه از سمت مادری نیز منتسب به رسول الله صلی الله علیه و آله است (همان). حمزه دارای سه پسر و یک دختر بود (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷) که نام دختر ایشان در میان روایان حدیث غدیر به چشم می‌خورد (امینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸).

پس از علنی شدن دعوت اسلام، خطرهای فراوانی جان پیامبر صلی الله علیه و آله را تهدید می‌کرد. حمزه در مقابل تمام این خطرات از برادرزاده خود دفاع می‌نمود و توطئه‌های دشمنان علیه ایشان را با قاطعیت خنثی می‌کرد. او در شرایطی ایمان آورد که نهال نوپای اسلام در معرض تندبادهای شدید قرار گرفته بود و مزاحمت‌ها و آزار مشرکان بر ضد مسلمانان، هر روز افزایش می‌یافت. در نهایت، در سال دوم بعثت، اسلام حمزه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۵)، کورسوی امید بت‌پرستان را خاموش کرد و نقشه آنها علیه اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را به بن‌بست کشاند؛ زیرا مشرکان به خوبی می‌دانستند با مسلمانی حمزه، علاوه بر افزایش حفاظت او از

پیامبر ﷺ، هرگونه اقدام ملحدان بر ضد مسلمین، با پاسخ شدید او همراه می‌شد. بنابراین مشرکان تصمیم گرفتند با پیامبر ﷺ مسامحه نمایند و پیشنهادهایی برای ایشان ارسال کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۷۰).

پس از اسلام آوردن حمزه، سایر خویشاوندان او که مسلمانی خود را از ترس مشرکان پنهان می‌کردند جرئت یافته و توانستند دین خود را آزادانه اظهار نمایند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۳). پس از مهاجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه، حمزه در کنار رسول الله ﷺ و برادرش ابوطالب (م ۱۰ بعثت) در مکه ماند و به حمایت از ایشان و مبارزه با مشرکان پرداخت. در هنگام پیمان بستن مردم یثرب با پیامبر ﷺ در عقبه دوم، حمزه به همراه امیرالمؤمنین (م ۴ ق) وظیفه نگهبانی و حراست از مکان عقبه را بر عهده داشتند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۳).

پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، حمزه نیز با برادرزاده خود به این شهر رفت و در آنجا به فعالیت‌های مبارزاتی خود علیه مشرکان ادامه داد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۵). ایشان تا پایان عمر، در تمام جنگ‌ها و سریه‌ها، سرداری سپاه اسلام را بر عهده داشت. پیامبر اکرم ﷺ در تمام کارزارها، حمزه را به عنوان علمدار لشکر مسلمانان انتخاب می‌کرد و پرچم سفید را به دست او می‌سپرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۸۶). طبق گزارش بیشتر مورخان، اولین پرچم اسلام به دست حمزه سپرده شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶). در شرایط بحرانی جنگ‌ها، هنگامی که اکثر یاران رسول خدا ﷺ به کوه‌ها و قله‌های اطراف پناه می‌بردند، حمزه به همراه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حالی که با دو شمشیر نبرد می‌کرد، تا آخرین نفس از پیامبر ﷺ محافظت می‌نمودند (همان، ص ۸). شاید به همین دلیل، پیامبر ﷺ لقب اسدالله را به ایشان تقدیم کرده باشند (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۸۱). حمزه جایگاه ممتازی در سپاه اسلام داشت و جنگاوری و نبردهایش زبانزد دوست و دشمن بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۶). او با پیروزی‌های خود خستگی جهاد را از چهره نازنین رسول خدا ﷺ می‌زدود؛ به طوری که پیامبر او را از بین برنده غم‌های خود نامیدند (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۸۱).

حضرت حمزه سرانجام در جریان غزوه احد در سال سوم هجرت، جان خود را در راه اسلام فدا کرد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. شهادت حمزه باعث کاهش اقتدار بنی‌هاشم و

یکی از عوامل به خلافت نرسیدن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ همان طور که امام باقر علیه السلام (م ۱۱۴ق) می فرماید: «اگر حمزه و جعفر بودند، هرگز آن دو نفر به خلافت نمی رسیدند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۹۰). کلام امام محمد باقر علیه السلام نشان می دهد که وجود حمزه، تأثیر فراوانی در عدم انحراف اسلام از مسیر اصلی خود داشته است.

۲. ریشه های تاریخی دشمنی بنی هاشم و بنی امیه

نسب شناسان، اعراب را به دو دسته قحطانی و عدنانی تقسیم می کنند که قحطانی ها در جنوب و عدنانی ها در شمال عربستان ساکن بودند (مبرد، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲۰۱). قریش طایفه ای از تبار عدنانی ها به شمار می رود و دارای ۲۵ تیره است که بنی هاشم و بنی امیه از آن جمله اند. این دو طایفه، در عبدالمناف (م نامعلوم) مشترک بودند و به عدنان می پیوستند. قریش از جایگاه اجتماعی و سیاسی برجسته ای برخوردار بودند، قصی بن کلاب، (م نامعلوم) بزرگ قریش و جد بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منصب کلیدداری، سقایت و مهمانداری زائران کعبه را عهده دار بود (ابن جوزی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۲).

پس از قصی، عبدالمناف و بعد از او هاشم، (م نامعلوم) با اینکه از نظر سنی کوچک تر از عبدالشمس (م نامعلوم) بود، به دلیل برتری های درونی، عهده دار کلیدداری کعبه شد و چون این منصب از عبدالشمس گرفته شده بود، امیه فرزند او، از عمویش هاشم کینه به دل گرفت (همان، ص ۲۱۲). امیه بن عبدالشمس بن عبدالمناف (م نامعلوم) دارای ۱۰ فرزند بود. از مهم ترین آنها حرب (م ۶۰۷م) پدر ابوسفیان (م ۳۰ تا ۳۳ق) و ابوالعاص (م نامعلوم) جد عثمان بن عفان (م ۳۵ق) و مروان بن حکم (م ۶۵ق) از خلفای اموی می باشند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲). کتاب های تاریخی عمدتاً به سابقه خصومت دیرینه بنی هاشم و بنی امیه پرداخته اند و این امر حاکی از مشهوریت دشمنی و عداوت بین این دو دسته است.

طبق نقل مقریزی، ریشه اختلافات این دو طایفه را می توان به حسادت امیه نسبت به هاشم و جایگاه بزرگ او دانست. جوانمردی و بذل و بخشش های هاشم و مهمانداری از زائران کعبه در موسم حج، باعث محبوبیت هاشم و احترام مردم نسبت به او می شد. وی سقایت زائران کعبه را به عهده داشت و از زمان شروع مناسک حج تا اتمام آن و متفرق شدن

مردم به سوی شهرهای خود، به پذیرایی از زیارت‌کنندگان کعبه می‌پرداخت. او را به دلیل خرد کردن نان برای مهمان‌هایش هاشم نام نهادند. امیه که در آتش حسادت به عموی خود می‌سوخت به هاشم اصرار کرد نزد کاهنی بروند تا هرکدام مورد تمجید او قرار گرفتند زمام امور را به دست بگیرد. هاشم با این دو شرط که شخص طرد شده از سوی کاهن، پنجاه شتر در مکه قربانی کند و مکه را به مدت ده سال ترک کند پذیرفت که با امیه به نزد کاهن برود. در بدو ورود آن دو، کاهن به تمجید از هاشم آغاز کرد و امیه مجبور به پرداخت پنجاه شتر و ترک مکه به سوی شام گردید. بنابراین هاشم موفق شد در منصب کلیدداری کعبه و سقیات حج باقی بماند. شاید بتوان اولین جرقه‌های دشمنی بنی‌امیه و بنی‌هاشم را اختلاف در منصب‌داری کعبه و نیز اعتراض عبدالمطلب ﷺ در پی قتل یک یهودی توسط امیه و غضب اموالش دانست که دامنه این دشمنی به صدها سال بعد نیز کشیده شد (مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱-۴۷).

پس از آنکه پیامبر اکرم ﷺ از خاندان بنی‌هاشم مبعوث شد، دشمنی‌ها و درگیری‌ها رنگ بیشتری به خود گرفت. در آن حال، فرزندان امیه آشکارا بنی‌هاشم را اذیت و با پیامبر ﷺ مبارزه می‌کردند. از مهم‌ترین این افراد، ابوسفیان بود که سردمداری طایفه امیه را به عهده داشت و تمامی مشرکان و مخالفان پیامبر ﷺ از جانب او حمایت می‌شدند. با مرگ ابوجهل (م ۶۲۴م) و امیه بن‌صلت (م ۷ق) و عتبه (م ۲ق)، از بزرگان قریش، نوبت به سروری ابوسفیان رسید. او در بعضی از جنگ‌ها، از جمله احد و خندق شخصاً حضور داشت و از کسانی بود که در دارالندوه به نقشه قتل پیامبر ﷺ رای مثبت داد (ابن هشام خمیری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۸۱).

نفر بعدی، حکم بن ابوالعاص بن امیه (م ۳۱ یا ۳۲ق) بود که پیامبر ﷺ را اذیت می‌کرد و ایشان را می‌آزرد. وی به هنگام نماز، بر سر پیامبر ﷺ شکنجه گوسفند می‌ریخت و نحوه راه رفتن ایشان را مسخره می‌کرد؛ به همین دلیل، مورد نفرین پیامبر ﷺ قرار گرفت و تا آخر عمر در همان حال باقی ماند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۹). یکی دیگر از دشمنان حضرت، ام‌جمیل (م نامعلوم) بنت حرب بن امیه و همسر ابولهب (م ۲ق) بود که بر سر راه پیامبر ﷺ خار می‌ریخت و در سوره مبارکه مسد به عنوان حمال‌های جهنمی معرفی شده است (مسد: ۴).

همچنین از دیگر دشمنان بنی هاشم، هنده بنت عتبه (م ۱۴ق) است. او که همسر ابوسفیان و مادر معاویه (م ۶۰ق) است به تلافی کشته شدن پدر و برادرش در غزوه بدر، در روز جنگ احد سینه حمزه را درید و جگر ایشان را به دندان گرفت و به خاطر این کارش به اکله الاکباد شهرت یافت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۹۶). هرچند پیامبر ﷺ هنده را به دلیل بی‌احترامی و اعمال غیرانسانی با بدن حمزه مهدور الدم قرار داد، اما او توانست به همراه سایر زنان، مخفیانه بر رسول خدا ﷺ وارد گردد و مسلمان شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۴).

به نظر می‌رسد این دشمنی‌ها در سال‌های بعد به ویژه هنگام به قدرت رسیدن بنی امیه پررنگ‌تر شد و موجب ترور فیزیکی و شخصیتی هاشمیان گردید؛ چنان‌که آنها در هیچ منصبی از مناصب دستگاه حکومتی حضور نداشتند. بنابراین بنی هاشم و خصوصاً اهل بیت پیامبر ﷺ نه تنها به دست بنی امیه به شهادت رسیدند؛ بلکه امویان تمام تلاش خود را برای توطئه‌سازی علیه جایگاه اهل بیت ﷺ به کار بستند.

۳. بررسی علل دشمنی با حمزه

۱.۳. شهادت

پس از جنگ بدر و کشته شدن عده زیادی از مشرکان به دست مسلمانان، آتش کینه بت پرستان بیش از پیش شعله‌ور گردید. تیرهای این عداوت، مثلث اسلام را هدف قرار داده بود. پیامبر ﷺ در رأس و امام علی ﷺ و حمزه به عنوان بازوهای این مثلث، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. در میان مشرکان، هنده به دلیل کشته شدن برادر و پدرش در بدر، اشتیاق بیشتری برای از بین بردن این سه نفر داشت (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۷). بنابراین غلامی حبشی به نام وحشی بن حرب را اجیر کرد و ماموریت این ترور را به او سپرد.

وحشی بن حرب، (م ۲۵ق) غلام حبشی خاندان نوفل بود که با وعده آزادی و پول توسط هنده، در میانه جنگ احد در کمین حمزه نشست تا اینکه با حمله غافلگیرکننده توانست نیزه‌ای بر بدن ایشان وارد کند و وی را به شهادت برساند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۰). وحشی در پاسخ به درخواست هند برای کشتن پیامبر ﷺ و حمزه و امیرالمؤمنین ﷺ گفت: دسترسی

۱. جگرخوار

به پیامبر ﷺ به دلیل نیروی حفاظتی و حضرت علی علیه السلام به دلیل هوشیاری زیاد در میدان جنگ سخت است، اما به قتل رساندن حمزه به دلیل عصبانیتش در هنگام نبرد آسان است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸۲). وحشی در قبال آزاد شدن از بردگی، سینه حضرت حمزه را شکافت و کبدش را برای هنده برد و تا زمان فتح مکه به زندگی آزادانه خود ادامه داد.

بدون شک یکی از منفورترین و غیرانسانی‌ترین اعمال، نه تنها در صدر اسلام، بلکه در تمام اعصار، مثله کردن حمزه و درآوردن کبد ایشان است. هنده که برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۸)، پس از به دندان گرفتن جگر حمزه، از گوش و بینی شهدای مسلمان، گردن‌بند و گوشواره درست کرد و با خود به مکه برد (ابن هشام حمیری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۱). این موضوع، حاکی از شدت کینه با بنی هاشم و به ویژه حمزه است؛ زیرا جنگ‌ها و دشمنی‌های متداول بین قبایل و تیره‌های آن دوران، در نهایت منجر به قتل افراد یک طرف و گاهی هر دو طرف می‌شد، اما مثله کردن و به دندان گرفتن کبد، حتی در دوران جاهلی آن روز نیز امری طبیعی نبود. به گواهی مورخان، هنده پس از جنگ احد و انجام رفتارهای ضدانسانی با بدن شهدای اسلام، اشعاری در وصف آرامش درونی خود سرود. وی در این اشعار اذعان می‌کند: حزنی که در درون من بود، در احد به وسیله (شهادت) حمزه خوب شد. آنگاه که شکم او را دریدم و جگرش را بیرون آوردم. این کار مرا از آن اندوه شدیدی که به آتشش می‌سوختم، رهایی بخشید^۱ (همان، ص ۹۲). این عمل ضد بشری در صدر اسلام، مورد توجه تاریخ‌نویسان قرار گرفت؛ به طوری که کمتر کسی دیده می‌شود که از این واقعه سخن نگفته باشد.

پیامبر ﷺ پس از رسیدن به بالین حمزه و دیدن بدن مثله شده عمویش، به شدت گریستند و فداکاری‌های ایشان برای اسلام را بازگو نمودند (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۸۱). اگر چه جنگ احد با یاری خداوند، با پیروزی مسلمانان پایان یافت، اما حذف فیزیکی حمزه، یکی از دردناک‌ترین ضربات بر پیکره اسلام بود؛ ضربه‌ای که اگر وارد نمی‌شد سرنوشت بنی هاشم و به ویژه اهل بیت علیهم السلام به گونه دیگری رقم می‌خورد.

۱. سَفَيْتُ مِنْ حَمْرَةَ نَفْسِي بِأَحْدُ... حَتَّى بَقَرْتُ بَطْنَهُ عَنِ الْكَيْدِ أَذْهَبَ عَنِّي ذَلِكَ مَا كُنْتُ أَجِدُ... مِنْ لُدْعَةِ الْحُزْنِ السَّيِّدِ الْمُتَعَمِّدِ

۳، ۲. پس از شهادت

سرانجام، کارشکنی های سیاسی و فرهنگی مشرکان علیه مسلمانان کارساز نشد و مکه، پایگاه مشرکان در سال هشتم هجری به تسلط مسلمانان درآمد. ابوسفیان، سرکرده بنی امیه و دیگران تسلیم اسلام شدند و پیامبر ﷺ در پاسخ به اسلام ظاهری آنان فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء...»^۱ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۳۸). از این به بعد، لقب طلقا داغی ننگین به پیشانی بنی امیه بود و حضرت علی علیه السلام برای تحقیر و یادآوری جایگاه پست بنی امیه، این لقب را به آنها یادآوری می کرد؛ چنان که این مطلب در نامه های ایشان به معاویه به کرات یافت می شود.

با این حال، پس از فتح مکه و رفتار رفتار آرمیز پیامبر ﷺ با بنی امیه، آنها هیچگاه کینه های خود را از یاد نبردند و فقط سرپوشی بر آتش دل های چرکین خود نهادند تا زمانی مناسب برای شعله ور شدن آن پیدا کنند. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله کودتای سیاسی علیه بنی هاشم به وجود آمد. خلافت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله غصب شد و قدرت به دست دیگران افتاد. ابوسفیان که خاندان بنی تیم را لایق خلافت نمی دانست شروع به اعتراض کرد. به نظر می رسد نارضایتی و نفوذ بالای ابوسفیان، تهدیدی برای حکومت غصبی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. بنابراین حاکمان جدید، با دادن اموال و پست حکومتی به بنی امیه، درصدد راضی کردن ابوسفیان و تطمیع او برآمدند. ابوسفیان هنگامی که به مدینه بازگشت، گفت: من آتشی می بینم که تنها خون می تواند آن را خاموش کند. راوی گوید: عمر با ابوبکر صحبت کرد و گفت: ابوسفیان برگشته است. ما از شر او در امان نیستیم، پس هرآنچه در دست اوست، رها کن. ابوبکر همین کار را کرد و ابوسفیان راضی شد (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲، ص ۴۴). به نظر می رسد ورود آل ابوسفیان به مناصب حکومتی مهم، از بعد از واقعه سقیفه شروع شده است. آنها در قبال سکوت و بیعت با حاکم جدید، اموال و قدرت به دست آوردند و در سال های بعد، خود یکی از حاکمان اسلام شدند.

بنی امیه مسلمانان ظاهری بودند که بعد از سقیفه به آنچه در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله نرسیده بودند دست یافتند. بنابراین فرصت و قدرت ویژه ای برای نابودی اسلام و به ویژه خاندان اهل بیت علیهم السلام داشتند؛ به گونه ای که ابوسفیان در دوران حکومت عثمان بن عفان بر روی قبر

۱. «بروید که شما را آزاد کردم». لقب طلقا به معنای آزادشدگان است.

حمزه سیدالشهدا علیه السلام پای می کوفت و می گفت: ای حمزه! آنچه را که دیروز برای آن علیه ما شمشیر می زدی، امروز بازیچه دست کودکان ماست^۱ (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۶). این روایت به خوبی میزان نفوذ بنی امیه به قلب اسلام را نشان می دهد.

بعد از به خلافت رسیدن عثمان بن عفان از خاندان بنی امیه، قدرت عملاً به دست دشمنان دیرینه بنی هاشم رسید. آنها علاوه بر اینکه جایگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان خلیفه برحق تصاحب کرده بودند، مانند خلفای گذشته هیچ منصبی به بنی هاشم واگذار نکردند. اگرچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از کشته شدن عثمان به خلافت دست یافت، اما دوران کوتاه حکومت ایشان، در کارشکنی های امویان و جدال با آنان گذشت.

پس از کشمکش های فراوان بین علویان و امویان و به شهادت رسیدن حضرت علی علیه السلام، سرانجام معاویه بن ابوسفیان به خلافت دست یافت و همه ممالک اسلامی را در سیطره قدرت خویش گرفت. یکی از سیاست های معاویه، جنگ فیزیکی همراه با هجمه های فرهنگی برای کنترل اذهان عمومی و ایجاد فضای تبلیغاتی مسموم علیه مخالفان خود بود؛ به طوری که تمامی ابزارهای فرهنگی از جمله عالمان، شاعران و روایان حدیث را به کار می رفت تا شخص مورد نظرش را هجو کنند و از او چهره ای منفی و تاریک در اذهان عمومی بسازند. او در این سیاست موفق بود تا جایی که با تبلیغات مسموم فراوان بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام توانست جایگاه آن حضرت را چنان پایین بیاورد که سب ایشان، سنت منابر اسلامی شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۲۹۳).

معاویه با حضرت علی علیه السلام از دو جهت فیزیکی و فرهنگی می جنگید، اما به دلیل اینکه حضرت حمزه سال ها قبل در جنگ احد شهید شده بود، مبارزه فرهنگی را برای محو یاد و نام ایشان پی گرفت. دشمنی با حضرت حمزه علیه السلام پس از شهادتش در سه محور ادامه یافت:

۱، ۲، ۳. جلوگیری از نقل فضایل ایشان

مبارزه فرهنگی از طریق عدم نقل فضایل خاندان رسالت از جمله حمزه، بعد از ملغی شدن سیاست منع حدیث همچنان ادامه یافت. روایان دست نشانده در دیوان بنی امیه

۱. یا أبا عمارة إن الأمر الذي اجتلدنا عليه بالسيف أمسى في يد غلماننا اليوم يتلعبون به.

نه تنها فداکاری‌ها و فضایل حمزه را نقل نکردند؛ بلکه با جعل احادیث زننده علیه ایشان سعی کردند چهره‌ای منفی از او باقی بگذارند. این توطئه‌ها در صحیح‌ترین کتب اهل سنت راه یافته است؛ به طوری که در کتاب صحیح بخاری، یکی از مهم‌ترین منابع اهل سنت، هیچ روایتی دال بر فضیلت حضرت حمزه علیه السلام وجود ندارد. جستجو و کنکاش در کتاب صحیح بخاری نشان داد که در بخش‌های متفاوت این کتاب که مخصوص ذکر فضایل است؛ از جمله: کتاب مناقب باب مناقب قریش، باب فضایل اصحاب النبی، باب مناقب مهاجرین و انصار و سایر بخش‌های دیگر، هیچ نامی از حمزه و ذکر مناقب ایشان وجود ندارد. گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها عمومی به نام حمزه نداشته است، بلکه حمزه سیدالشهدا در شمار خاندان قریش و یا حتی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نیز نبوده است! همچنین در این کتاب اگرچه هیچ باب و یا بندی در فضیلت و مدح حمزه وجود ندارد، اما هنده بنت عتبه، قاتل ایشان برای خود عنوانی مستقل داشته و در آنجا به تعریف و تمجید از وی پرداخته شده است و برای او لفظ علیه السلام به کار برده‌اند.^۱

هر دین و آیینی از گذشته تا کنون، به افراد کشته شده در راه خود احترام می‌گذارد و در نیکو داشتن یاد و نام آنها می‌کوشد. اما حمزه سردار نامی اسلام، پرچمدار جنگ‌ها و غزوه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله، حامی دلسوز پیامبر صلی الله علیه و آله، و کسی که با تمام وجود جانفش را در راه اسلام فدا کرد، این چنین گمنام بوده و هیچ منقبتی در صحیح‌ترین کتاب اهل سنت ندارد! مناقب اسد رسول الله صلی الله علیه و آله و کاشف غم‌های پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله محو شده است، اما نام و فضایل ساختگی قاتل او، در صحیح‌ترین کتب اهل سنت وجود دارد!

۲، ۲، ۳. مخدوش کردن چهره حمزه با نشر اتهامات واهی

علاوه بر عدم نقل فضیلت‌های حمزه، روایت‌هایی در کتاب صحیح بخاری وجود دارد که توسط محدثان دربار بنی امیه جعل شده است که به طور زننده‌ای سعی در تخریب این چهره فاخر اسلامی دارد. در این کتاب، از ابن شهاب زهری نقل شده است که: حضرت علی علیه السلام گفت: ماده شتر پیری نصیب من از غنیمت روز بدر بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه که

۱. ر. ک: فهرست عناوین صحیح بخاری.

خداوند به او در آن روز از خمس غنیمت جنگی داده بود به من بخشید. زمانی که خواستم با فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کنم، با مردی زرگر از بنی قینقاع قرار گذاشتم که با من راهی شود، و به اذخر آمدیم. پس خواستم که آن را به زرگران بفروشم تا از آن در ولیمه عروسی ام یاری بگیرم. پس درحالی که برای دو ماده شترم کجاوه و کیسه و ریسمان جمع می‌کردم و دو شترم را در کنار حجره فردی از انصار به زانو خواباندم، و هرچه می‌خواستم را جمع کردم، ناگهان کوهان دو شترم بریده شد و پهلویشان شکافته شد و جگرهایشان درآورده شد. وقتی صحنه را دیدم نتوانستم چشمانم را باز نگه دارم. گفتم: چه کسی این کار را کرد؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب این کار را کرد؛ درحالی که وی در حال شرابخواری در میان انصار در این خانه بود و یارانش هم نزد او بودند...! (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۸۲).

به نظر می‌رسد جاعل این روایت سعی داشته حمزه را فردی عیاش و می‌گسار معرفی کند تا از این راه بتواند جایگاه ایشان را پایین بیاورد و در ذهن خواننده القا کند که بنی امیه و هنده با کشتن حمزه هیچ گناهی مرتکب نشده‌اند و در واقع یک انسان خشن و شرابخوار را به قتل رسانده‌اند. همچنین با وارد کردن چنین اتهام‌هایی در این روایات و نیز گسترش و قبول آن قصد دارند حضرت حمزه علیه السلام را در ردیف دیگران قرار دهند و از این طریق قبح شرابخواری را زیر پا بگذارند تا شاید بتوانند سرپوشی بر باده‌نوشی بزرگان خود بگذارند. یکی از راویان این روایت، ابن شهاب زهری است که از راویان دربار بنی امیه بوده و مورد وثوق رجالیون اهل سنت نمی‌باشد.^۱ همچنین با توجه به متن عربی در این روایت درمی‌یابیم که دو شتر دریده شده توسط حمزه، خمس غنائم جنگ بدر بوده است؛ درحالی که با جستجو در کتب تاریخی و تفسیری اهل سنت دریافتیم که نه تنها آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله از غنائم جنگ بدر، خمس دریافت نکرده‌اند.

۱. محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، معروف به زهری، از راویان قرن دوم هجری و منسوب به خاندان بنی زهره، در مدینه متولد شده است. زهری چون بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده است در زمره تابعین قرار می‌گیرد (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۵۰). او هم عصر امام سجاده علیه السلام بود و در مدینه زندگی می‌کرد و در محضر ایشان زانوی تلمذ می‌زد. اما چون سودای شهرت و ثروت در سر داشت و با وجود علمای نامداری همچون حضرت سجاده علیه السلام نمی‌توانست در مدینه به این آرزوی خود برسد، بار سفر به سوی شام بست تا در دربار بنی امیه به آرزوهای خود دست یابد. پس از شکستن منع نقل حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز، او به طور رسمی به جمع‌آوری و تدوین حدیث پرداخت (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۷، ص ۹۷).

واقدی^۱ در مغازی خود می نویسد: عباد بن صامت (م ۳۴ق) می گوید رسول الله ﷺ در جنگ بدر خمسی دریافت نکرده است و آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شده است (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۹). قرطبی نیز در تفسیر خود از ابو عبید نقل کرده است که رسول خدا ﷺ در جنگ بدر هیچ خمسی نگرفته است (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۹). بنابراین هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از اموال و غنایم جنگ بدر خمسی دریافت نکرده باشند، چطور می توانند دو شتر از آن را به حضرت علی ؑ داده باشند؟

همچنین متقی هندی با سند حسن^۲ نقل می کند: زمانی که پیامبر ﷺ حضرت فاطمه ؑ (م ۱۱ق) را به عقد امیرالمؤمنین ؑ درآورد فاطمه ؑ گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا مرا به عقد مرد فقیری در می آوری که هیچ چیزی ندارد؟^۳ (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۳، ص ۱۰۹). این روایتی که متقی هندی با سند حسن نقل می کند گویای آن است که حضرت علی ؑ هنگام ازدواج متمکن نبوده و هیچ مالی نزد ایشان نبوده است. با توجه به اینکه شتر در آن زمان کالای بسیار باارزشی به شمار می رفته است، آیا اگر حضرت علی ؑ دارای دو شتر می بودند فقیر محسوب می شدند؟ بنابراین به نظر می رسد این روایت از طریق محدثان و راویان دربار بنی امیه با هدف ترور شخصیتی حمزه جعل شده است و نه تنها از نظر سندی صحیح نمی باشد، بلکه از نظر متنی نیز با شواهد تاریخی همگون نیست و معتقدان به این گونه مطالب باید درصدد رفع تناقضات آن باشند.

۳، ۲، ۳. فضیلت تراشی برای قاتلان حضرت حمزه و تنزیه آنان

تبیین شد که حمزه از چهره های سرشناس تاریخ و مدافع اسلام و مورد مدح رسول خدا ﷺ بوده است. طی سال های بعد و به ویژه در دوران خلافت امویان، به دستور بنی امیه، افرادی که وظیفه نقل احادیث و حوادث دوران رسول خدا ﷺ را به عهده داشتند، به فضیلت تراشی درباره بعضی از افراد و نیز نکوهش اهل بیت ؑ پرداختند. به همین سبب، در مورد جایگاه حمزه نه تنها نکته مثبتی

۱. واقدی، صاحب التصانیف والمغازی العلامة الامام فلا یستغنی عنه فی المغازی وأیام الصحابة، وأخبارهم (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۴۵۵).

۲. ثم الحسن كالصحيح في الاحتجاج به وإن كان دونه في القوة؛ ولهذا أدرجته طائفة في نوع الصحيح (نوی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹).

۳. عن ابن عباس قال: لما زوج النبي ﷺ فاطمة من علي قالت فاطمة: يا رسول الله! زوجني من رجل فقير ليس له شيء. فقال النبي ﷺ: أما ترضين أن الله اختار من أهل الأرض رجلين: أحدهما أبوك والآخر زوجك. فيه وسند حسن.

نقل نکردند، بلکه در پی تنقیص مقام و شخصیت ایشان و تمجید از قاتلان برآمدند. ابن عرفه می‌گوید: بیشتر احادیث دروغ که در فضایل صحابه نقل شده، از دوران بنی امیه است که برای نزدیک شدن به خلفا و به خاک مالیدن بینی بنی هاشم جعل گردیده است (مدنی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۸). چنین به نظر می‌رسد که علمای درباری بنی امیه، همچون زهری و دیگران این عقیده را در میان مردم رواج دادند که هرکس صحابه رسول خدا ﷺ باشد بهشتی است.^۱ گویا بهترین وسیله برای دور کردن مسلمانان از اهل بیت پیامبر، تقدس سازی صحابه بوده است. آنها هیچ فرقی میان صحابی بزرگی مثل سلمان فارسی (م ۳۳ق) و صحابی بدون سابقه مانند ابوهیره (م ۵۹ق) قائل نیستند و معتقدند باید گناهان صحابه را به نیکوترین روش توجیه کرد (ابن ابی یعلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰). باید از آنها پرسید چگونه حمزه با ابوهیره و ام ایمن (م نامعلوم) با هنده در یک جایگاه قرار می‌گیرند؟

با این توصیفات، نباید هیچ اعتراضی به هنده داشت که چرا از گوش و بینی شهدای مسلمان گردنبد ساخته و جگر حمزه را به دندان گرفته است. با نظریه عدالت صحابه معلوم می‌شود که چرا برای هنده لفظ «رضی الله عنها» به کار می‌برند^۲ و وحشی را بهشتی می‌دانند.^۳ واضح است که عقیده عدالت صحابه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۲)، یک تفکر اموی برای پایین آوردن مقام اهل بیت ﷺ بوده است؛ وگرنه سردمداران این تفکر، هیچ اعتقادی برای احترام صحابه خالص رسول خدا ﷺ قائل نبوده و حتی اقدام به نبش قبر ایشان کردند. قرآن نیز به عنوان سند زنده و مهم‌ترین کتاب اسلامی، این عقیده را رد کرده و در ذم اصحاب، آیه نازل فرموده است.^۴ علاوه بر این، وقایع تاریخی ثبت شده، گواه گناهان بعضی از صحابه است.^۵

۱. قَالَ ابْنُ حَزْمٍ: الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَطْعًا (هیتمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۰۸).

۲. هند بنت عتبة بن ربیعة بن عبد الشمس بن عبد مناف: صحابیة، قرشیة، عالیة الشهرة. وهی أم الخلیفة الأموی «معاویة» بن ابی سفیان (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۸، ص ۹۸).

۳. وحشی بن حرب الحبشی [الحمصی] جد الذی قبله یکنی أبادسمة بفتح المهملتین والمیم، صحابی نزل حمص ومات بها (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۸۰).

۴. «وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِیْنَةِ مَرَدُوا عَلَی الْتِفَاقٍ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»؛ «و از میان اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم» (توبه: ۱۰۱).

۵. انس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: من پیش رونده شما بر سر حوض هستم و مردانی از شما در جلوی من آورده می‌شوند، سپس کشانیده شده، از من دور می‌شوند. من می‌گویم: ای پروردگار من! اصحابم؟! پس گفته می‌شود: «همانا

همچنین در ادامه سیاست تنزیه قاتلان حمزه، قتل مسیلمه کذاب (م ۱۲ق) (پیامبر دروغین) را به وحشی نسبت داده و از او نقل کرده‌اند که گفته است: «بهترین مردم (یعنی حمزه) و بدترین مردم (یعنی مسیلمه) به دست من کشته شده‌اند» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۳). به نظر می‌رسد این روایت را هیچ‌کس جز وحشی نقل نکرده است. سوالی که در اذهان آزاد به وجود می‌آید این است که چطور وحشی که به وسیله باده‌گساری بیش از حد، نامش از دفتر مسلمین خط خورده (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۷۹)، در سپاه مسلمانان علیه پیامبر دروغین شرکت داشته است؟ یک فرد طردشده از اسلام، در سپاه مسلمانان چه می‌کند؟ گویا با جعل چنین افتخاراتی برای وحشی سعی در پاک کردن خون حمزه سیدالشهدا علیه السلام از دامان قاتلان داشتند.

علاوه بر تلاش در این جبهه‌ها، معاویه نیز قصد داشت در دوران حکومتش به بهانه جاری کردن نهر از محل دفن شهدای احد، قبور این دلاوران از جمله سیدالشهدا حمزه علیه السلام را تخریب کرده تا یاد و نام و نیز داستان فداکاری‌های ایشان، در طول قرن‌ها به کلی از اذهان مسلمانان پاک شود.^۱ جابر بن عبدالله (م ۷۸ق) گوید: «هنگامی که معاویه قصد کرد تا نهر خود را که در احد قرار داشت، جاری کند، عاملانش به او نامه نوشتند: این کار ممکن نیست مگر اینکه آن را از روی قبور شهدا جاری کنیم. معاویه در جواب نوشت: قبور را نبش کنید. راوی گوید: دیدم مردم از سر و کول یکدیگر بالا می‌رفتند (تا برای نبش قبر سبقت بگیرند). انگار که مردم در خواب بودند. در هنگام نبش قبر، کلنگی به پای حضرت حمزه اصابت کرد و خون از آن جاری شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰). این روایت تکان‌دهنده نشان‌دهنده آتش روشن‌کینه بنی‌امیه از حضرت حمزه است. معاویه، اعمال ضدانسانی مادرش را با نبش قبر حضرت حمزه تکمیل کرد و در پرونده بنی‌امیه ثبت نمود. دشمنی حتی با قبر و بدن حضرت حمزه، امر شگفت‌آوری است که هر انسان آزاده‌ای را به فکر وامی‌دارد که چطور کسی که خود را خلیفه مسلمین می‌داند با کسی که برای اسلام شهید شده است چنین دشمنی و عداوت می‌کند؟

تو نمی‌دانی که پس از تو چه چیزهایی پدید آوردند» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۲۰). بدرالدین عینی می‌نویسد: اینکه به پیامبر فرمودند: پس از تو چیزهای جدیدی را ایجاد می‌کنند، منظور گناهانی است که سبب می‌شود آنها از آشامیدن حوض محروم شوند (عینی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۴۰).

۱. عن جابر بن عبدالله، قال: لما أراد معاوية أن يجرى عينه التي بأحد كتبوا إليه: إننا لا نستطيع أن نحريها إلا على قبور الشهداء، قال فكتب: ابشوهم. قال فرأيتهم يحملون على أعناق الرجال كأنهم قوم نيام، وأصابنا المسحاة طرف رجل حمزة بن عبد المطلب فانبعثت دما.

نتیجه‌گیری

حمزه بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا ﷺ و سردار بزرگ اسلام است که جان خود را در راه حراست از پیامبر اکرم ﷺ و دفاع از اسلام فدا کرد. دلاوری‌های ایشان در میدان نبرد، زبانزد دوست و دشمن بود. پیامبر خدا ﷺ لقب اسدالله و اسد رسول الله ﷺ را به ایشان اعطا فرمود و در تمامی جنگ‌ها پرچم سفید اسلام را به دستان او می‌سپرد. بنی‌امیه با سابقه دشمنی دیرینه‌ای که با بنی‌هاشم داشتند همواره با این خاندان در حال مبارزه بودند و پس از به قدرت رسیدن نیز تمام تلاش خود را برای حذف فیزیکی و فرهنگی آنان به کار گرفتند. این تفحص نشان داد که بنی‌امیه از راه‌های گوناگون، سعی در ترور شخصیتی این بزرگان داشتند. امویان با سیاست مبارزه فرهنگی، در کنار جنگ فیزیکی، باعث تنقیص این شخصیت بزرگ اسلامی و حذف او از افکار عمومی شدند. آنها علاوه بر جعل روایت‌های موهن علیه چهره ایشان، با وصل کردن افتخارات ساختگی، درصدد تنزیه قاتلانش نیز برآمدند.

فهرست منابع

*قرآن کریم

۱. ابن ابی الحديد، بی تا، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲. ابن أبي يعلى، محمد بن محمد، بی تا، طبقات الحنابلة، بيروت: دار المعرفة.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۶ق، تقریب التهذیب، حلب: دار الرشید.
۴. ابن هشام حمیری، عبدالملک، ۱۳۷۵ق، السيرة النبوية، مصر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي وأولاده..
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الكامل في التاريخ، بيروت: دار بيروت.
۶. ابن جوزی، أبو الفرج، بی تا، المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، بيروت: دار الكتب العلمية.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، الإصابة في تمييز الصحابة، بيروت: الكتب العلمية.
۸. ابن حزم اندلسی، سعید، ۱۴۰۳ق، جمهرة أنساب العرب، بيروت: دار الكتب العلمية.
۹. _____، سعید، بی تا، اسما الصحابه الرواه و ما لكل واحد من العدد، قاهره: مكتبة قرآن.
۱۰. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت: دار الجيل.
۱۲. امینی، عبدالحسین، بی تا، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، بی جا: بی تا.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، صحیح البخاري، بی جا: دار طوق النجاة.
۱۴. بلاذری، أحمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، جمل من أنساب الأشراف، بيروت: دار الفكر.
۱۵. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، سير الاعلام النبلاء، بی جا: مؤسسة الرسالة.
۱۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، التفسیر الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۷. زرکلی، خير الدين بن محمود، ۲۰۰۲م، الأعلام، بيروت: دار العلم للملايين.
۱۸. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۸۲ق، الأعلام الأنساب، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
۱۹. طبری، أحمد بن عبدالله، ۱۳۵۶ق، ذخائر العقبی في مناقب ذوی القربی، قاهره: مكتبة القدسی.
۲۰. عینی، محمود بن أحمد، بی تا، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۶ق، التفسیر الصافي، تهران: مكتبة الصدر.
۲۲. القرطبي، ۱۴۰۵ق، مصادر التفسیر عند السنة، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمي، قم: دار الكتاب.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، أصول الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۵. مبرد، محمد بن یزید، ۱۳۵۴ق، نسب عدنان و قحطان، هند: لجنة التأليف والترجمة والنشر.
۲۶. متقی هندی، علی بن حسام الدين، ۱۴۰۱ق، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بی جا: مؤسسة الرسالة.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت: مؤسسة الوفاء.
۲۸. مدنی، سيد عليخان بن احمد، ۱۹۸۳م، الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، بيروت: مؤسسة الوفاء.
۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

٣٠. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ١٤١٣ق، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره هزاره شيخ مفيد.

٣١. مقريزي، أحمد بن علي، بي تا، النزاع والتخاصم بين بني أمية و بني هاشم، بي جا: بي تا.

٣٢. نووي، يحيى بن شرف، ١٤٠٥ق، التقريب والتيسير لمعرفة سنن البشير النذير في أصول الحديث، بيروت: دار الكتاب العربي.

٣٣. واقدي، محمد بن عمر، ١٤٠٩ق، مغازي، بيروت: دار الأعلمی.

٣٤. هيتمی، أحمد بن محمد، ١٤١٧ق، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، بيروت: مؤسسة الرسالة.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی